

قاچاق زنان و بردگی جنسی!

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

امروزه در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، قاچاق و بهره‌کشی از کودکان و زنان ابعاد هولناکی یافته است. هر سال هزاران دختر و پسر و زن قربانی این تجارت وحشتناک می‌شوند. اما با وجود این، سردمداران جمهوری اسلامی، سعی در پرده‌پوشی این فجایع می‌کنند. زیرا این زاینده سیاست‌ها و عمکردهای رژیم، باندهای وابسته به جناح‌ها و ارگان‌های آن است. هر چند که این معضل، یک مشکل جهانی است اما ابعاد آن در جمهوری اسلامی ایران، بسیار هولناک و تکان‌دهنده است.

روزی نیست که رسانه‌های ایران، خبر قربانی شدن کودک و زنی را منتشر نکنند. به خصوص هنگامی که خبر فروش پنجاه و چهار دختر ایرانی در صد و بیست کیلومتری دوبی در فجیره امارات متحده عربی افشا گردید، مقامات رژیم جمهوری اسلامی، به تناقض‌گویی افتادند. برخی این فاجعه انسانی را تکذیب کردند و برخی دیگر خبر از دستگیری باندهای قاچاق دختران و زنان دادند. مثلاً سفیر ایران در امارات، از این موضوع بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: «فجیره اصلاً جای مناسبی برای این حراج نیست. فجیره یک شهر دورافتاده است که امکان برگزاری چنین حراجی وجود ندارد».

خبرگزاری سینا که این خبر را فاش ساخته، تأکید کرد: «حراج روز چهارشنبه (۲۶ مه) با شش ساعت تاخیر انجام شده است... پس از انتشار گزارش سینا و بازتاب‌های بین‌المللی آن در ایران و امارات، سخت‌گیری در ورود ایرانی‌ها به کافی‌شاپ‌های فجیره بیش‌تر شده و نرخ خرید و فروش دختران نیز افزایش یافته است».

روزنامه اعتماد نیز نوشت: «حتا در مواردی قاچاقچیان، اعضای بدن دختران جوانی که خواهان خروج از کشور هستند را به عنوان حق‌الزحمه کارشان طلب می‌کنند. خواستی که دختران جوان، چاره‌ای جز انجام بی‌چون و چرای آن ندارند».

از سوی دیگر روزنامه شرق، سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۸۳، خبر داد که پرونده حراج دختران و پسران ایرانی در فجیره با نامه محمد خاتمی، رییس جمهوری به علی یونسی، وزیر اطلاعات، مبنی بر پیگیری و شناسایی عوامل این واقعه وارد مرحله جدید شد.

البته می‌دانیم که چنین ترفندهایی در جمهوری اسلامی عمومیت دارد و کسی کمیته‌های تحقیق و نامه و توصیه‌های سردمداران رژیم، به ویژه خاتمی را جدی نمی‌گیرد. عمدتاً چنین ریاکاری‌ها برای توهم‌پراکنی و بستن دهان مردم تبلیغ و ترویج می‌شود.

خانه‌های «امنی» که جمهوری اسلامی در شهرهای کشور برای «کمک» به دختران فراریان تاسیس کرده

و زیر نظر ارگان‌ها و عوامل رژیم اداره می‌شوند، اغلب این دختران، به تن فروشی و سوء استفاده جنسی توسط مقامات رژیم وادار می‌گردند. به طور مثال، در کرج، رییس دادگاه انقلاب و چند تن دیگر از مقامات با سابقه و سرشناس رژیم، از جمله از فرماندهان سپاه پاسداران در ارتباط با یک باند قاچاق انسان، مواد مخدر و مشروبات الکلی دستگیر شدند. این باند، حتا دختران خانه‌های امن را با همکاری ارگان‌ها و مقامات رژیم، برای تن فروشی به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌فرستاد. بنابراین مافیای قاچاق انسان، مواد مخدر، فحشا، دزدی، آدم‌ربایی، اسلحه، ترور و آدم‌کشی مستقیم و غیرمستقیم به رژیم و ارگان‌ها و عوامل آن وابسته است. اکنون دیگر کم‌تر کسی به یاوه‌گویی‌های سردمداران رژیم و اشک تمساح ریختن‌هایشان باور دارد و اکثریت مردم این کشور، وجود نکبت بار این رژیم را عامل همه بدبختی‌های خود و فرزندانشان می‌دانند.

امروز دویی، کشور امنی برای سرمایه‌داران و دلالان بین‌المللی از جمله ایران به شمار می‌آید. نه تنها بزرگ‌ترین معاملات جمهوری اسلامی در این کشور صورت می‌گیرد، بلکه بسیاری از سرمایه‌داران ایرانی در اروپا و آمریکا نیز شعبه‌ای از دفاتر تجاری خود را در این کشور دایر کرده‌اند. رادیو و تلویزیون‌های «لوس آنجلسی»، نقش تبلیغاتی آن‌ها و حتا ارگان‌های جمهوری اسلامی را نیز به عهده دارند. لوکس‌ترین هتل‌ها و بارها نیز در این کشور دایر است که دختران جوان ایرانی، ناچارا به پذیرایی از مشتریان و خریداران «سکس» مشغولند. بنا به گفته پلیس دویی، هر کدام از این دختران و زنان نگون‌بخت از اوامر سازمان‌دهندگان قاچاق انسان تخطی می‌کنند، دچار مشکلات عدیده‌ای می‌گردند و در برخی موارد جنازه آن‌ها در گوشه و کنار شهر و سواحل رها می‌شود.

براساس آمار و اخبار منتشر شده در روزنامه‌ها، در سال‌های اخیر روند قاچاق دختران و زنان به کشورهای حاشیه خلیج فارس، پاکستان و ترکیه افزایش یافته است. بنا به گزارش سازمان دفاع از قربانیان خشونت، سن قربانیان در شماری از موارد حتا کم‌تر از چهارده سال است.

در پژوهشی که توسط سازمان دفاع از قربانیان خشونت در تهران انجام شده، نشان می‌دهد که قاچاق زنان و دختران از استان‌های مرزی به کشورهای حاشیه خلیج فارس امارات متحده عربی، پاکستان و افغانستان و همچنین به طور محدود به کشورهای اروپایی و آسیایی رو به افزایش است. هر چند آمار دقیقی در دست نیست، تنها هر از چندگاهی ارقام یا اطلاعات پراکنده‌ای در این خصوص منتشر می‌شود که فقط گوشه‌هایی از واقعیت را نمایان می‌سازد. مانند آماری مربوط به پاکستان که ماهانه ۴۵ دختر ۱۶ تا ۲۵ ساله ایرانی در کراچی توسط افراد ثروت مند خریداری می‌شوند. قاچاق به پاکستان و قاچاق به کشورهای حاشیه خلیج فارس که در این کشورها معمولا دختران ۱۶ - ۱۰ ساله به مناسبت اعیاد مذهبی عید فطر و عید قربان در مراسمی به نام «حلفه» به فروش می‌رسند.

رییس دفتر مدیرکل آسیب‌های بهزیستی، در مصاحبه‌ای که با ۱۵ دختر مشهدی که پس از گذراندن چند ماه در پاکستان به ایران انتقال داده شدند درباره شیوه قاچاق این دختران از سوی باندهای آدم‌ربایی می‌گوید: «۹۹ درصد خانوادگی این دختران در حاشیه شهرها سکونت دارند. اغلب پدران این دختران معتاد هستند که ۹۰ درصد آن‌ها به شغل‌های کاذب مشغولند. سن این دختران نیز از ۷ سال تا ۱۴ سال است. قاچاقچیان پس از خرید این دختران از پدرانشان، ابتدا آن‌ها را به عنوان فرزند خوانده قبول کرده و بعد از ۱۰ سالگی به سمت پاکستان برای کار و بردگی جنسی روانه می‌شوند».

بنا به آمارهای رسمی منتشرشده، هر ساله ۴ میلیون نفر انسان که بیش‌ترین آن‌ها را دختران و زنان و کودکان تشکیل می‌دهند از طریق مافیای قاچاق بین‌المللی از مرزهای زمینی و دریایی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، فیلیپین، اوکراین، پاکستان و افغانستان، قاچاق می‌شوند و درآمد سالانه‌ای که از این راه عاید قاچاقچیان می‌شود بین ۵ تا ۷ بلیون دلار است. بی‌شک چنین اقدامات غیرانسانی، بدون همکاری ارگان‌ها و عوامل دولت‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد.

بسیاری از تحلیل‌گران مسایل اجتماعی بر این باورند که آن‌چه که امروزه به صورت قاچاق کودکان و زنان در جهان مطرح است رابطه‌ای با مسئله بردگی دارد که در اواخر سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم پس از قرن‌ها ملغی گردید، اما ابعاد آن با تغییر شکل هم‌چنان ادامه یافت. از این‌رو در دوره حاضر، قاچاق زنان «بردگی نوین» و یا «شکل مدرن بردگی جنسی» نامیده می‌شود.

هم‌چنان که ژان ژاک روسو می‌گوید: «نخستین کسی که زمین را محصور کرد و اظهار داشت، این جا مال من است، و افراد مردم را برای باور کردن این سخن آماده و ساده یافت، موسس حقیقی اجتماع مدنی به شمار رفت، ولی اگر یکی از افراد بشر به هم‌نوعان خود فریاد می‌زد، به حرف این شیاد گوش ندهید، اگر فراموش کنید که میوه‌ها مال شماست و زمین مال هیچ‌کس نیست، از بین خواهید رفت. چه جنایت‌ها و جنگ‌ها و کشتارها و چه بدبختی‌ها و دهشت‌ها که گریبان‌گیر نوع انسان نمی‌شد...» (منشاء عدم مساوات، ترجمه سیروس ذکاء، ۱۳۲۹، ص ۱۳۰)

اسارت و بردگی انسان دیروزی، با تحولات سیستم سرمایه‌داری تغییر یافته و به شکل «بردگی نوین» امروزی درآمده است. قطعاً هنگامی انسان، به معنای واقعی رها خواهد شد که کار مزدی و مالکیت خصوصی ملغی گردد؛ هیچ انسانی دیگر را استثمار نکند و به جنگ و خونریزی امپریالیستی خاتمه داده شود. همچنین معیارهای اجتماعی نه پول، بلکه حرمت و موجودیت انسان باشد. اهدافی که جنبش کارگری کمونیستی، بی‌وقفه و تعطیل‌ناپذیر دنبال می‌کند.

خلاصه کلام ایران، جهنم بزرگی برای اکثریت ساکنان این کشور، به ویژه برای دختران و زنان است. فقر و فلاکت اقتصادی، بیکاری، خودکشی، اعتیاد، فحشا و اختناق سیاسی در این کشور غوغا می‌کند.

بنا به آمارهای رسمی، ۳۱ درصد جوانان کشور بی کار هستند. گفته می شود این رقم در سال ۸۵، به ۵۲ درصد خواهد رسید. علاوه بر این، انواع و اقسام فشارهای رژیم و فرهنگ مردسالاری، زنان بسیاری را وادار به خودکشی ساخته است. بنا به آمارهای رسمی در سال ۱۳۸۲، فقط در استان گلستان ۱۰۴۱ زن خودکشی کرده اند.

اگر حراج دختران ایرانی در آن سوی مرزها، ظاهرا احساسات «ملی و مذهبی» را تحریک می کند، در حالی که در همین تهران و در مقابل چشمان رهبر و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی بر سر چهار راه ها دختران نوجوان تا آخرین ساعات شب گدایی می کنند و در معرض خطرات گوناگون و هولناکی قرار دارند! پارک ها و خیابان ها پر از کودکان و زنانی است که برای گذران زندگی، اجبارا به گدایی و تن فروشی روی آورده اند، طعمه های حاضر و آماده ای برای باندهای مافیایی هستند!! آیا سردمداران ریز و درشت رژیم جمهوری اسلامی که با حرص و ولع بی پایان به فکر پر کردن جیب های خود هستند، ذره ای احساس عذاب وجدان انسانی می کنند که انسان ها را به این همه مصائب دچار کرده اند؟!

در چنین شرایطی، چه کسی تزویر و ریاکاری سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را که با افشای فروش دختران و پسران جوان در فجیره «فرمان» صادر می کنند، باور می کند؟

شکی نیست که فرار کودکان و دختران از خانواده و گرفتار شدنشان در دام مافیای قاچاق انسان، تن فروشی و اعتیاد میلیون ها تن، خودکشی و خودسوزی هولناک زنان و دختران، بخشی از فجایعی هستند که جامعه ایران به آن ها گرفتار شده است. مسلما ریشه همه این بحران های اجتماعی در سیاست های فاشیستی و غیرانسانی رژیم، نظیر آپارتاید جنسی، اختناق سیاسی، قوانین اسلامی ضد زن، تحقیر و توهین روزمره کودکان، جوانان و زنان در محیط خانواده و جامعه، عدم تامین اقتصادی، دخالت غیرانسانی رژیم و قوانین اسلامی آن در خصوصی ترین امر شهروندان، به رسمیت نشناختن زن به عنوان انسان مستقل، فشارهای اخلاقی عقب مانده و خرافی و فرهنگ مردسالاری در محیط خانواده و جامعه، از جمله فرار دختران و زنان و گرفتار شدن آن ها در دام باندهای جنایت کار دارد.

قطعا باید برای تغییر شرایط موجود و برای بهبود زندگی شهروندان، از هر امکان و تلاشی استفاده کرد. اما مسلم است که اگر همه این تلاش های سیاسی و اجتماعی در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، شاد، مرفه و انسانی نباشد؛ حتا تحمیل مطالبات جزئی نیز به رژیم امکان پذیر نخواهد بود. چاره اساسی و راه رهایی در گرو متشکل شدن کلیه مزدبگیران و محرومان جامعه و دست زدن به مبارزه متحد و هدف مند بر علیه هرگونه ستم و استثمار بورژوازی و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است.

۴ یونی ۲۰۰۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۰